

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: نهج البلاغه جلسه صد و سوم تاریخ: ۸۸/۲/۱۶  
الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خاتم الانبياء و المرسلين سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

نوشته ای که در این عبارت داریم که حتی در صحیح بخاری هم ذکر کرده «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِثِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا» اگر غیر از این نوشته شده غلط است. این عبارت یعنی فاطمه پاره ی تن من است چیزی که او را اذیت می کند مرا هم اذیت می کند. این حدیثی است که هم از طرق ما و هم اهل سنت رسیده. بعضی سؤال می کنند ما به چه دلیلی مسئله خلی می مهمی که الان هم به آن دامن می زند مسئله ی سب صحابه است. آنها می گویند که شما صحابه را سب می کنید و پیغمبر ﷺ فرمودند «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي» بنده در کتاب خمس این مطلب را متعرض شده ام. ما همه ی صحابه را سب نمی کنیم. ما آن کسی را سب می کنیم که «سبّه الله، لا نلعن الا من لعنه الله، لا تسب الا من سبه الله». از خود پیغمبر ﷺ هم روایاتی داریم از طرق همانها که پیغمبر ﷺ بعضی از اصحاب را سب می کردند، لعن می کردند. خود صحابه هم مورد بحث است. ما هر کسی را صحابه نمی دانیم. ولی آنها می گویند «كُلُّ مَنْ رَأَى النَّبِيَّ». هر کس که پیغمبر ﷺ را دیده او از اصحاب است، ولو از او چیزی نقل نکرده باشد. پیغمبر ﷺ گفته «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي» به ما می گویند «انتم تسبون الصحابة» یک وقتی بنده برخورد کردم و در کتاب خمس هم نوشتم که گفتند «انتم تسبون الصحابة» گفتم نه «انا لا نسب الا من سبه الله، لا نلعن الا من لعنه الله» در سوره ی احزاب آیه ای است که (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا) از این قبیل عبارت در سوره ی احزاب سوره ی ۳۳ قرآن. این حدیث را که خودشان نقل کردند این یک صغری ایست کبری ایست. در این دارد که «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِثِّي يُؤْذِنِي مَا آذَاهَا» معلوم است و در آن آیه هم می گوید که (إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا) پس دلالت دارد که کسانی که پیغمبر ﷺ را اذیت کرده باشند خدا لعنت کرده آنها را. اذیت فاطمه هم اذیت پیغمبر ﷺ است. فاطمه زهرا (علیها السلام) را نیز شکی نیست که بر طبق نقل خودشان اذیتش کردند و در بیتش داخل شدند و بیتش را آتش زدند. بنابراین وقتی صغری، کبری به هم منضم می شود ثابت می شود که خداوند چه کسانی را می فرماید (لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا

مُهینًا) این راجع حدیث است. تسلیت خدمت شما و تمام مسلمانان جهان ارتحال و شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام).

مطلبی که قبل از بحث می خواستم عرض کنم مطلبی راجع به انتخابات است. ما در روبروی خودمان ایامی داریم به عنوان انتخابات که بسیار حساس است و امیدواریم که ان شاء الله تعالی یک حماسه ای و یک انتخابات پر شکوهی انجام بگیرد. چون این یک عرصه ی مبارزه است در برابر دشمن. دشمنان اسلام، استکبار جهانی، صهیونیست جهانی از آن وقتی که انقلاب پیروز شده و اسلام به عرصه ی زندگی مردم آمده در هر عرصه ای از عرصه های زندگی، اسلام قدرت خود را به نمایش گذاشته و مسلمانان در نتیجه ی رویکردی که نسبت به اسلام هست و به توجه به اسلام است در کل دنیا با توجه به اسلام ناب جنبشی به وجود آمده و روز به روز هم اسلام معنویت و عدالت و حقیقت خود را به نمایش گذاشته. این است که دشمنان اسلام سخت عصبانی شده اند و به دست و پا افتاده اند. عداوت و کینه ی آنها به قلیان آمده. نقشه هایی علیه ما دارند. این است که روز به روز هم ما باید در برابرشان مجهز تر باشیم و با شدت بیشتری علیه آنها گام برداریم که همان انتخابات است.

الان رویکرد دشمنان اسلام اسلام هراسی و ایران هراسی است. در کشورهای اروپایی از اسلام هراسی تبلیغ می کنند. می گویند بحرانی که در دنیا به وجود آمده به واسطه ی اسلام و مسلمان هاست. به خاطر اینکه اسلام یک دین خشنی است و اسلام همخوانی با حقوق بشر ندارد، اسلام مولد تروریسم است، اسلام جنگ و جهاد دارد که خونریزی است و اسلام اگر قدرت پیدا کند برای کل جهان بحران به وجود می آید و باید این آتش را خاموش کنیم. در کشورهای اروپایی مثل آمریکا و آلمان و فرانسه و انگلستان در مسافرت های خودشان این طور القا می کنند که بحرانی که در دنیا وجود دارد از اسلام است، بنابراین ما باید اسلام و مسلمان ها را تضعیف کنیم.

اما به کشورهای اسلامی که می آیند، اطراف خلیج فارس و... از ایران آنها را می ترسانند. برای اینکه اختلاف به وجود بیاید، به قول آنها ایران مزوی شود، آنها را از ایران می ترسانند. به آنها می گویند که ایران به انرژی هسته ای تسلط پیدا کرده، از این جهت ممکن است در آینده گام هایی بردارد در تمام منطقه ایران می خواهد که ابر قدرت باشد، ایران می خواهد امپراطور باشد و بر تمام منطقه حکومت کند. آنها را از خطر ایران می ترسانند. در برابر این نقشه ی اسلام هراسی و ایران هراسی که دشمن در پیش گرفته در برابر ما و انقلاب ما، ما چه باید بکنیم؟ ما باید نظام را قوی نگه داریم، خودمان را قوی نگه داریم، مبارزه

نشانه و علامت یک حکومت الهی و صحیح اسلامی است. اما اگر برعکس اگر برای خود محوری باشد، یعنی حکومت را برای خودش می خواهد، برای اسم و رسم خودش، برای لذت خودش، برای استفاده ی خودش، حکومت را ابزار و آلتی قرار داده برای رسیدن به اهداف خودش، این حکومتی غیر الهی است. پس یکی از شاخص های حکومت الهی و اسلامی خدا محوری و مردم محوری است و یکی از شاخص های حکومت غیر الهی و غیر اسلامی خود محوری بودن حکومت است.

ما در مبانی و اصول حکومت علوی بحث می کردیم. چند چیز را گفتیم. بحث قبلمان - امروز آن راهنمایی های لازم گفته شد - راجع عدالت بود. بحث دی گری را آغاز می کنم. حدیثی نوشته بودم راجع عدالت که محل بحث قبلی ما بود، این حدیث را بخوانیم بعد وارد بحث بعدی می شویم. درباره ی عدالت بحث کردیم، نمونه هایی عرض کردیم. در ارشاد دیلمی کتاب بسیار خوبی است ارشاد القلوب دیلمی. صفحه ۱۹۳ باب ثانی و خمسون فی احادیث منتخبه. احادیثی را انتخاب کرده ذکر می کند. از پیغمبر ﷺ «سته اشیاء حسن و لکن من ستة أحسن العدل حسن و هو من الأمراء أحسن و الصبر حسن و هو من الفقراء أحسن و الورع حسن و هو من العلماء أحسن و السخاء حسن و هو من الأغنیاء أحسن و التوبة حسنة و هی من الشباب أحسن و الحیاء حسن و هو من النساء أحسن» این شش چیز است. هر کس باید در حد خودش عادل باشد «و هو من الأمراء أحسن» صبر و تحمل خوب است «و هو من الفقراء أحسن» ورع و پرهیزکاری خوب است «و هو من العلماء أحسن» سخاوت خوب است «و هو من الأغنیاء أحسن» توبه خوب است «و هی من الشباب أحسن و الحیاء حسن و هو من النساء أحسن»، بعد اضافه می کند «و امیر لا عدل له کفیم لا غیث له» امیری که عدالت ندارد مثل ابری است که باران ندارد. «و فقیر لا صبر له کمصباح لا ضوء له» مثل چراغی است که نور ندارد «و عالم لا ورع له کشجرة لا ثمرة لها» عالمی که تقوا ندارد مثل شجره ایست که ثمره ندارد «و غنی لا سخاء له کمکان لا نبت له» غنی ای که سخاوت ندارد مثل شوره زار و زمینی است که از آنجا چیزی به عمل نمی آید «و شاب لا توبة له کنهر لا ماء له» شابی که توبه ندارد مثل نهری است که آب ندارد «و امرأة لا حیاء لها کقطعام لا ملح له».

حالا ما با توفیق پروردگار متعال فصل و اصل دیگری از حکومت حضرت امیر علیه السلام را بیان می کنیم. آن اصل این است که دوست داشتن مردم، محبت به مردم، این خیلی مهم است. اساساً دوست

کنیم و یکی از مبارزه ها حضور در صحنه ی انتخابات است. از این جهت مسلمانان به خصوص مردم ایران که از اول در تقویت نظام، در تأسیس نظام، گام هایی برداشتند، هیچ گاه نظام را تنها نگذاشتند، لازم است این مطلب را ما به تمام مسلمانان ایران بگوییم که موقعیت این جور حساس است. دشمن نقشه هایی دارد و تنها راه عقیم کردن نقشه ی دشمن حضور کل مردم در صحنه، با شور و با یک نهضتی در این انتخابات است که نشان بدهند که ما به این نظام علاقه مندیم و این نظام را تا آخرین قطره ی خون خودمان نگه می داریم.

این راجع منتخبین بود اما راجع منتخبین، از طرفی باید آنهایی که منتخب می شوند باید آن رقابت اخلاقی خود را حفظ کنند، تهمت زدن به طرف مقابل، غیبت حتی طرف مقابل گناه است. در اسلام منسب های بزرگ مشروط به عدالت است. اسلام دین خاصی است. اسلام در فرماندهان سپاه، در رئیس جمهور، در رئیس قوه ی قضائیه، رئیس قوه ی مقننه، باید عادل باشند. وقتی یک امام جماعت یا یک شاهد باید عادل باشد سمت های بالاتر نیز همه باید عادل باشند. از اول همین طور بوده. مسلمانان که حرکت می کردند پشت سر فرمانده شان نماز جماعت می خواندند. یعنی فرمانده ی سپاه باید عادل باشد. رؤسا و همه ی آنهایی که در سطح بالا قرار دارند باید عادل باشند. کسی هم که می خواهد رئیس جمهور باشد باید عادل باشد. اگر نه صلاحیت ندارد. عدالت اقتضا می کند غیبت دیگران را نکنند، به دیگران تهمت نزنند، دیگری را تخریب نکنند. بله شما نظر و طرح خودتان را بفرمایید، مردم هم دارای بلوغ سیاسی هستند، هر طرحی که برای مردم مفیدتر باشد رأی خواهند داد و انتخاب خواهند کرد. بنابراین منتخبین باید حضور داشته باشند و منتخبین هم با این سبک قدم بردارند.

بحث ما در روز چهارشنبه با توفیق پروردگار متعال درباره ی نهج البلاغه بود. این توفیقی از طرف پروردگار متعال است که ما می توانیم در هفته یک روز اقل از این خرمن پر فضیلت خوشه ای را چیده باشیم. بحث ما در حکومت بود. این را بنده عرض کنم که حکومت دو نوع است. در حکومت الهی حکومت مردم محوری است. در درجه ی اول خدا محوری بعد مردم و خلق محوری است. هر حکومتی که مردم محوری باشد حکومت الهی است. یعنی حکومت را برای خدمت به مردم می خواهند. حکومت آلت و ابزاری است برای خدمت به مردم. حکومت ابزاری است برای اجرای عدالت میان مردم. حکومت آلت و ابزاری است برای اجرای امنیت میان مردم. حکومت وسیله ای برای تعالی و تکامل مردم. خلاصه هر چه هست باید مردم محوری باشد. این

خودمان خدمتکار انسان ها باشیم. خلاصه یکی از فضائل و کمالات انسان دوست داشتن اشخاص است.

حالا دو حدیث می خوانم توجه کنید در کتاب بحار جلد ۷۱ این بحار که پیش روی بنده است طبع بیروت است گاهی که من آدرس می دهم تا جلد ۴۰، ۵۰ دو تا چاپ یکی هستند. اما از آن که بالا برویم چاپ اسلامی تهران با بیروت فرق می کند. بعضی جلدها جلو عقب شده. این است که بنده می گویم چاپ بیروت است. این که اینجا ۷۱ است ممکن است آنجا ۷۴ باشد. بحار جلد ۷۱ طبع بیروت صفحه ۳۹۸ «الْبِرُّ طَيْبٌ وَابْنُ فَضَّالٍ» «سن» علامت محاسن برقی است. در کتاب های حدیث و رجال با رموز خیلی از مطالب بیان می شود، «سن» رمز محاسن برقی است «سن، [المحسن] الْبِرُّ طَيْبٌ وَابْنُ فَضَّالٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا التَّقِيُّ مُؤْمِنَانِ قَطُّ» دو تا مؤمن به هم برخورد می کنند «إِلَّا كَانَ أَحْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حَبًّا لِأَخِيهِ» کدام یک از اینها عند الله افضل است؟ باید به قلبشان مراجعه کنیم، هر کدام که آن رفیقش را بیشتر دوست دارد پیش خداوند او افضل است. چقدر واقعاً اسلام عجیب است. ملاک فضیلت انسان را در برابر انسان دیگر، به قلبش مراجعه کن. هر کدام از این دو نفر در قلب دیگری را بیشتر دوست دارد او افضل عند الله است. سند این حدیث صحیح است. محاسن برقی است از بزنی از صفوان جمال سند صحیح است «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَا التَّقِيُّ مُؤْمِنَانِ قَطُّ إِلَّا كَانَ أَحْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حَبًّا لِأَخِيهِ» هر کدام از اینها که محبت بیشتر داشته باشد نسبت به برادرش، عند الله افضل است. حدیث بعدی باز محاسن برقی است «عُثْمَانُ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ» این عثمان هم واقفی است ولی ثقة است. عثمان بن عیسی است از طبقه ی پنجم است. سماعه طبقه ی چهارم مثل زراره و اینهاست «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَلْتَقِيَانِ فَأَفْضَلُهُمَا أَشَدَّهُمَا حَبًّا لِصَاحِبِهِ» دو مسلمان که با هم برخورد کنند اشد «أَفْضَلُهُمَا» کسی است که نسبت به رفیقش محبت قلبی بیشتری داشته باشد. حالا ببینید خدا که معلوم است، پیغمبر ﷺ آن طور که گفتیم، در میان مؤمن محبت جایگاه بلندی دارد. آن وقت حالا سلطان و سرپرست حدیثی دیگر. بحار جلد ۷۲ صفحه ۳۶۹ اول می گوید «فَلْيَنْ صَلَّاحَكُمْ فِي صَلَاحِ سُلْطَانِكُمْ» اصلاح جامعه به این است که سلطان اصلاح شود «وَإِنَّ السُّلْطَانَ الْعَادِلَ بِمَنْزِلَةِ الْوَالِدِ الرَّحِيمِ» سرپرست عادل به منزله ی والد رحیم و با محبت انسان است. حالا حضرت امیر ﷺ در نهج البلاغه بارها از محبت نسبت به مردم سخن گفته که علامت همان مردم محوری و خدا محوری حکومت علوی است.

داشتن و محبت به مردم در روایات ما یکی از فضائل انسانی به شمار آمده که انسان، مسلمان باید انسان ها را دوست داشته باشد. این را از پیغمبر ﷺ آغاز می کنیم (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) یکی از صفات پیغمبر ﷺ این است آیه ۱۲۸ از سوره ی توبه است (لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ) از جنس خودتان و از جنس آدمیان رسولی آمد (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ) عقب ماندگی و جهل و پریشانی شما بر او سخت می آید. باید شما در هر کاری مترقی و متکامل باشید (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ) رنج و سختی و عقب ماندگی و جهل و فلاکت و درماندگی شما بر او گران و سنگین است. (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ) او حریص است به اینکه برای شما آسایش و ترقی و تکامل فراهم کند. (بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ) آن پیغمبر نسبت به مؤمنین رأفت و مهربانی و رحمت دارد. پس اولین صفت یک سرپرست و بهترین صفت که می توان گفت سایر صفات فرع آن است دوست داشتن مردم است. یک بحث اجتماعی هم است که چرا و چگونه می شود که ما مردم را دوست داشته باشیم و محبت که خریدنی نیست که از بازار بخریم و مردم را دوست داشته باشیم دلمان می خواهد که دوست داشته باشیم ولی چگونه؟ اولاً باید بدانیم که خداوند متعال به خلق عنايت دارد. مردم مثل عیال پروردگار هستند «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ اللَّهُ» کسی که عیال خدا را، مردم را دوست داشته باشد. برای اینکه خدای من خدای آن زید و عمر و بکر هم است. من اگر بخواهم محبت خدا را به دست بیاورم باید به آن زید و عمر نیز محبت داشته باشم تا خداوند نیز به من محبت داشته باشد. به علاوه اگر فکر کنیم این است که راحتی و عزت و عظمت ما همه در نتیجه ی وجود انسان های دیگر است. همین لباسی که بر تن داریم هزاران نفر کار کرده اند و زحمت کشیدند تا پنبه و پشمی به دست آمده. دست های فراوان آن پنبه و پشم را رشته اند بعد آنها را پارچه کرده اند بعد بافته اند بعد دوختند تا یک پیراهنی ما بپوشیم. شما از همین پیراهن بر تن با هزاران نفر ارتباط دارید. همین سقفی که بر سر ما سایه انداخته، خوب هزاران دست کار کرده تا این آهن و آجر و سیمان و تخته هر کدام از جایی آمدند و به هم مرتبط شدند تا اینکه سقفی درست شده و همین طور غذا و آبی که می خوریم دارو و دواي زندگی مرکب و تمام احتیاجات ما که می بینیم میلیون ها انسان باید دست به دست هم بدهند و کار کنند و زحمت بکشند تا بتوانیم لباسی بپوشیم، جرعه ی آبی بنوشیم، گامی برداریم و زندگی کنیم. بنابراین ما باید این انسان ها را دوست داشته باشیم همه ی اینها خدمتکار ما هستند، ما هم باید در حد

در عهدنامه مالک که هفته قبل عرض کردم که این را مطالعه کنید با شروحش. شروحش را امروز می گویم هفته ی قبل نگفتم. عهدنامه ی مالک که عرض کردیم در سازمان ملل به عنوان یک منشوری برای اداره ی مملکت بر اساس عدالت و محبت و همه چی است نگره داری می شود. این عهدنامه در منهاج البراعة در شرح خوئی - جلد ۲۰ صفحه ۱۶۲، شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۷ صفحه ۳۰، شرح بحرانی جلد ۵ صفحه ۱۳۴، شرح فی ظلال جلد ۴ صفحه ۴۵. به مالک می گوید «وَأَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ» مالکا دل خود را سرشار کن به رحمت نسبت به رعیت (مردم) و محبت و لطف و رحمت نسبت به مردم داشته باش. أشعر، أشعر از ماده ی شِعار است. شِعار به آن لباسی می گویند که به بدن می چسبید. دثار به آن لباسی می گویند که رو است. قبا دثار است. ولی پیراهن شعار است. آن لباسی که با شعر بدن با موی بدن - از آن ماده گرفته شده - با بشره بدن ارتباط داشته باشد شعار می گویند. «أَشْعُرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ» رحمت و محبت را شعار قلبت در داخل قلبت نسبت به مردم باید داشته باشی «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا» مالکا نسبت به مردم جانور درنده نباش. حکومت خود محوری همین است. مگر آن جانور چه می کند جانور آن گوسفند را می خواهد که خودش بخورد. مالک این جور نباش «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا» جانور درنده «تَعْتَمِدُ أَكْلَهُمْ» حالا علت می آورد «فَإِنَّهُمْ صِئْفَانُ إِمَّا أَحْ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا تَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» برای اینکه این مردم در مصر که تو را برای حکومت می خواهند دو صنف هستند اگر مسلمانان برادر تو هستند. اگر مسلمان نیستند کافری که تحت سرپرستی اسلام زندگی می کند. او هم انسان است. کسی که با ما دشمن است کاری با او نداریم. ما حب فی الله و بغض فی الله هم داری. ما دشمنانی که بر علیه ما کار می کنند دشمنیم. اما اگر نه کافر است یا یهودی یا نصرانی است، الآن در ایران ما داریم، اینها زیر سیطره ی اسلام زندگی می کنند، در جنگ تحمیلی اینها شهید دادند. خودشان آمار دارند که یهودی چقدر در جبهه ها شهید شد، نصرانی چقدر رفت جبهه و شهید شد، اینطور کسانی که کافر هستند و زیر سیطره ی اسلام زندگی می کنند و تابع قوانین و مقررات شما هستند، اینها «تَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ» انسانند و کرامت انسان باید محفوظ باشد. در اینجا نمونه های فراوانی داریم به اندازه ای که وقت اقتضا کند یک مقدار از کلام امام (رضوان الله علیه) را می خواهیم خدمتان عرض کنیم.

شخص اول کشور اسلامی بود دایره ی امرش هم از حجاز تا مصر تا ایران و عراق و سوریه بود تمام اینها قلمرو حکومت ایشان بود. یک حاکمی که سعه مملکتش آن است، این قدر مملکت وسیع دارد، وقتی که شب می شود شبش آن طور است، وقتی می رود دنبال خانه های کسانی که بی بضاعت هستند، می فرمایند به اینکه «أَفْتَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يُقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا أُشَارِكُهُمْ فِي مَكَارِهِ الدَّهْرِ» به این که من امیر المؤمنین قانع باشم ولی با فقرا در سختی های زندگی شرکت نداشته باشم؟! امام نمونه ای را می خواهند، بگویند جالب است. ایشان به خانه ای رفتند که چند بچه بود، پدرانسان را از دست داده بودند. بچه ها گریه می کردند. حضرت آنها را نوازش کردند و آنها را پرستاری کردند حالا نکته این است آخر که می خواستند خداحافظی کنند، در نقل است که طوری صدا در آوردند که بچه ها بخندند، عجیب است حضرت موقع رفتن بعد از اینکه آنها را نوازش کرد و هدیه هایی به آنها داد صدایی در آوردند که بچه ها بخندند. حضرت فرمودند وقتی من آمدم اینها گریه می کردند حالا که می خواهم بروم می خواهم که بخندند. واقعاً امام آن چنان حاکمی است که چقدر به این ریزه کاری ها و دقت لازم را دارند که این بچه ها وقتی آمده عنایت کرده، علاوه بر آن می گوید این بچه ها وقتی که من آمدم گریه می کردند حالا موقع رفتن می خندند. بعد امام (رضوان الله علیه) می فرمایند که سیر حکومتش از مصر تا حجاز و ترکیه و همه جا است و در زندگی یک پوستی داشتند که در زندگی با حضرت زهرا آن را شبها زیرشان می انداختند روز همان پوست را علوفه می ریختند تا شترشان بخورد. از این قبیل نمونه ها را امام ذکر کردند تا می رسند به جایی که می فرمایند درد شناس و مردم دوست. این دومی در مناقب ابن شوب است که عرض می کنیم. زنی را دید که مشکلی بر دوش دارد امام مشک را از او گرفت و در کنار او حرکت کرد با دلجویی از حال و احوال او و زندگی روزمره ی او را جویا شدند. آن زن در پاسخ گفت که شوهرم به دستور علی به مرزهای اسلام رفت و در حین الحجام مأوریت کشته شد. بچه های زیادی بر من بی سرپرست گذاشته. امروز خانواده ای نادار و تهی دست هستم در همان منزل زندگی می کنم و فرزندان خود را اداره می کنم. علی 7 آب را در کنار منزل او به زمین گذاشت و به راه خود ادامه داد شب را بیتوته نمود و صبح زود مقداری غذا و طعام را در زنبیل خود گذاشت و راهی خانه ی او شد. در بین راه کسانی بودند که می گفتند بدهید ما زنبیل را برداریم اما فرمودند نه «مَنْ يَحْمِلُ وَزْرِي مِثِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» کیست که روز قیامت وزر مرا حمل کند؟! خود را به خانه ی او رساندند، در را کوبیدند.

زن پرسید کیست؟ در پاسخ فرمودند من همان کسی هستم که دیروز برای تو مشک آب را آوردم، در را باز کن مقداری توشه برای بچه های تو آوردم. زن از پشت در گفت «رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ وَحَكَمَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ» خدا از تو راضی باشد. بعد وارد خانه شدند و گفتند می خواهم یکی از ثوابها را از تو ببرم یا خمیر کنم یا بچه ها را نگهداری کنم. زن گفت من برای پختن نان آماده ام شما بچه ها را نگه دارید. زن به سراغ نان پختن رفت و علی بچه ها را سرگرم نمود و مقداری گوشت و کباب لقمه نمود و به دهان بچه ها می گذاشت و می گفت «بُنِيَ اجْعَلْ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فِي حِلِّ» علی بن ابیطالب را حلال کنید. در این میان مادر فرزندان کار خجی گرفتن را تمام کرد و رو به حضرت کرد و گفت «اسْجِرِ التُّورَ» این تنور را آتش کن. امام هیزم را گرد آورد و همه چیز را آماده کرد و تنور را شعله ور کرد. وقتی شعله های آتش به صورتش می خورد می فرمودند «ذُقْ يَا عَلِيُّ هَذَا جَزَاءُ مَنْ ضَيَّعَ الْأَرَامِلَ وَالْيَتَامَى» بچش تا اینکه ارامل و یتامی را در نظر داشته باشی. بالاخره کسی آمد و حضرت را شناخت. گفت «وَأَحْيَايَ مِثْلَكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» آن زن شرمنده شد. حضرت فرمود «وَأَحْيَايَ مِثْلَكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِيمَا قَصَرْتُ فِي أُمْرِكِ» از این قبیل نمونه ها. بقیه ان شاء الله برای بعد.